

تبیین موقعیت تجاری و اهمیت اقتصادی بخارا در عصر سامانیان

حسن اسدی^۱ | محسن پرویش^۲

چکیده:

این مقاله باتکیه بر منابع تاریخی و جغرافیایی درصدد تبیین موقعیت تجاری و اهمیت اقتصادی بخارا در عصر سامانیان است. چرا که بخارا از زمان امیر اسماعیل اول به عنوان پایتخت اصلی سامانیان از جایگاه و اهمیت زیادی در سراسر سرزمین های شرق جهان اسلام برخوردار بود. به طوری که از بخارا به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم به عنوان یکی از کانون های اقتصادی و مبادلاتی این دوره یاد می شود. با وجود اهمیت فراوانی که شهر بخارا در روابط تجاری و ایجاد پیوندهای اقتصادی با سایر نقاط جهان اسلام داشت، در مطالعات انجام شده پیرامون بخارا غالباً وجه اقتصادی و تجاری آن مورد غفلت واقع شده است. از این رو این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای درصدد بررسی موقعیت تجاری و اهمیت اقتصادی بخارا در عصر سامانیان است. یافته های پژوهش حکایت از آن دارد که موقعیت جغرافیایی بخارا به عنوان مرکز دنیای شرق خلافت و ایران در کنار اعمال سیاست های اقتصادی حکام سامانی در این ناحیه منجر به رونق تجارت و بازرگانی شده بود.

واژگان کلیدی: ماوراالنهر بخارا سامانیان رونق اقتصادی.

مقدمه

ماورالنهر از نظر تاریخی دارای قدمت بسیاری است. اهمیت استراتژیکی و استعدادهای انسانی و طبیعی این سرزمین کهن باعث گردیده است که از دیرباز مرکز حکومت سلسله های مختلف ایرانی باشد. از جهت اقتصادی این منطقه از عهد باستان به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده تجاری ابریشم و به عنوان مهم ترین ایالت شمال شرقی سرزمین های اسلامی حائز اهمیت بوده و به صورت پل ارتباطی شرق و غرب مدیترانه را به ایران و چین مربوط می - ساخته است. راه ابریشم که قدیمی ترین راه ارتباطی با نواحی شرقی و غربی بود، در مسیرهای مختلف از شهرهای

^۱ - استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

.Assistant Professor, Department of History, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

^۲ - استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

.Assistant Professor, Department of History, Faculty of Social Sciences University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

ماوراءالنهر عبور می کرد. در این میان بخارا به عنوان یکی از مناطق مهم ماوراءالنهر و همچنین پایتخت سامانیان از اهمیت ویژه ای در ابعاد اقتصادی و تجاری برخوردار بوده است؛ بنابراین مسئله اصلی پژوهش این است که باتوجه به اهمیت بخارا و نقش مهمی که در تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ماوراءالنهر ایفا می کرد، موقعیت تجاری و اقتصادی آن تبیین شود؛ بنابراین محور اصلی این مقاله بر یافته هایی استوار است که از پاسخ به پرسش های زیر به دست آمده است که عوامل تأثیرگذار در رونق و بهبود بخارا در دوره سامانی چه بوده است؟ مهم ترین پایه های اقتصادی بخارا در این مقطع زمانی چه بوده است؟

در باب پیشینه پژوهش باید عنوان کرد تاکنون کتاب ها و مقالاتی در باب حکومت سامانیان و همچنین اوضاع اقتصادی خراسان و ماوراءالنهر در این مقطع زمانی انجام شده است. عزیزالله بیات در مقاله «اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر و خراسان در زمان حکومت سامانیان» به صورت مختصر به وضعیت اقتصادی بخارا اشاره کرده است. محمد نوع پسند و هیرو عیسوی هم در مقاله «سیاست های اقتصادی نظام های حکومتی سامانی و غزنوی» به دنبال آن بوده اند تا نشان دهند که سیاست های اقتصادی نظام های حکومتی سامانی و غزنوی چگونه بوده است و منابع مالی این دولت ها از کجا تأمین می شده است؟ «بخارا و نقش سامانیان در شکوفایی آن» نیز عنوان مقاله ای است که توسط حسین ایزدی و محمدحسینی نوشته شده است. نویسندگان در این مقاله بر آن بوده اند تا نقش سیاست های حکام سامانی را در رونق شهر بخارا ترسیم نمایند. ابوالحسن فیاض انوش و مریم آذرخش نیز در مقاله «جغرافیای اقتصادی ماوراءالنهر از منظر مورخان و جغرافی دانان مسلمان» به صورت کلی بر اقتصاد ماوراءالنهر توجه کرده اند که در این بین به صورت جزئی هم به بخارا پرداخته شده است. عبدالرسول خیراندیش هم در مقاله مسیر تجاری بخارا و خیره و اهمیت آن در تاریخ تمدن جهانی به نقش راه ها در توسعه اقتصادی این منطقه می پردازد. حبیب زمانی محبوب و کورش صالحی هم در مقاله جغرافیای تاریخی سغد در دوره اسلامی بر آن بودند تا علاوه بر اوضاع طبیعی و پیشینه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایالت سغد به اوضاع اقتصادی آن هم بپردازند که در این بین به صورت مختصر به بخارا اشاره کرده اند. امیرحسین حاتمی هم در مقاله بررسی و تحلیل جایگاه و اهمیت اقتصادی سمرقند در عصر سامانی اشاراتی به جغرافیای بخارا در این دوره دارد.

پایه های اقتصادی بخارا در عصر سامانیان

باتوجه به نوشته های جغرافی دانان مسلمان، در میان شهرهای اسلامی باصفا تر و زیباتر از بخارا در قرون نخستین

اسلامی نبوده است. این مسئله خود تابع عوامل زیادی بوده است که بخارا را در عهد سامانیان به ویژه در دوره نخست این حکومت در میان همه بلاد ماوراءالنهر بی بدیل نموده است. چنان که بخارا دارالاماره سراسر خراسان به شمار می رفت و ابن حوقل آن را در مقابل همه ولایت ماوراءالنهر قرار می دهد. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۰) قزوینی بخارا را شهری بزرگ و مشهور در ولایت ماوراءالنهر عنوان می کند که در میان شهرهای جهان اسلام از همه زیباتر و بارونق تر است. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۸۷) در منابع تاریخی نام اصلی بخارا به صورت «بومجگث» ذکر شده است. (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۳۹؛ جونی، ۱۳۶۷: ۷۶/۱) علی بن حسین مسعودی هم به بنای بخارا و اهمیت آن اشاره دارد. (مسعودی، ۱۳۴۹: ۶۲) برخی از مورخین بنای شهر را به جم نسبت می دهند. (لسترنج، ۱۳۷۷: ۴۹۰)

در نگاه اول شاید خواننده گمان برد که این توصیفات با اغراق فراوان همراه بوده است. اما نگاهی به تاریخ بخارا در دوره سامانیان حکایت از این دارد که این گفته ها و توصیفات به واقعیت بسیار نزدیک است. چرا که این منطقه به دلیل برخوردار بودن از خاک حاصلخیز و جاری بودن رودهای فراوان اقتصاد بخارا را دچار تحول نموده بود. به طور کلی مهم ترین مولفه های اقتصادی بخارا در عهد سامانی را می توان به موارد زیر تقسیم نمود:

۱. کشاورزی و باغداری

موضوع زمین یکی از مولفه های مهم اقتصاد کشاورزی از دیرباز تاکنون بوده است. شاید علت شکوفایی کشاورزی و زمین داری بخارا را شرایط طبیعی و اقتصادی آن عنوان کرد. در تاریخ ایران بین کشاورزی و وجود نه های فراوان وابستگی فراوانی وجود داشته است. چرا که در مناطقی که آب بیشتری جریان داشت تراکم جمعیت هم تحت تأثیر قرار می گرفت. لمبتون اشاره دارد که کشاورزی در سده های سوم و چهارم بسیار پیشرفته بوده است و یک نظام آبیاری منظمی حاکم بوده است. نتیجه این آبیاری توسعه یافته، تنوع محصولات کشاورزی و باغداری بوده است. (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۷۳) بخش کشاورزی در اقتصاد دوره سامانی شامل فعالیت های مرتبط با زراعت، باغداری و دامپروری بود. اصطخری بخارا را منطقه ای توصیف می کند که باغ ها و بوستان ها در میان یکدیگر ساخته شده بود. (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۰) به گفته ابن حوقل در دوره سامانی بخارا در میان شهرهای ماوراءالنهر به داشتن املاک آباد و مزارع پهناور و سبز و خرم ممتاز بود. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۰۱) اصطخری میوه بخارا را بهتر و خوش تر از تمام

میوه‌های ماوراءالنهر می‌داند. اصطخری علت این مسئله را حاصلخیزی خاک بخارا عنوان می‌کند. (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۳) چنان‌که حاصلخیزی بخارا به‌اندازه‌ای بود که اگر کسی به‌قدر یک جریب زمین می‌داشت زندگی او با گروهی از منسوبان و افراد خانواده تأمین می‌شد. با وجود محصولات کشاورزی فراوان در بخارا اما به دلیل جمعیت زیاد خواربار و محصولات خودشان کفایت نمی‌کرد و مقداری از ارزاق و مایحتاج آنان از سایر نواحی ماوراءالنهر تأمین می‌شد. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۵) مؤلف حدودالعالم بخارا را به‌عنوان آبادترین منطقه ماوراءالنهر و مستقر در ملک مشرق عنوان می‌کند که میوه‌های بسیار با آب‌های روان داشته است. (حدودالعالم، ۱۳۶۱: ۱۰۶) بیشتر این رودها از رود سغد سیراب می‌شدند. بیشتر این رودها پر آب بودند و در برخی از آنها کشتی در حال حرکت بود و همه آنها در داخل دیوار بخارا در محل طواویس از رود جدا می‌شدند و از آنجا به شهر می‌رسیدند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۵) بر اساس گفته‌های اصطخری بخارا دشتی بود که هیچ کوه و بیابانی در اطراف آن قرار نداشت. از طرفی زمین‌های بخارا همه به آب نزدیک بود، به همین دلیل اصطخری معتقد بود «درختستان بلند نباشد، چون گوز و سپیدار و آنچه به این ماند، و اگر نهالی از آن نشانند، دراز و بلند نشود». (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۵) ابن حوقل هم دلیل اینکه زمین‌های بخارا عموماً نزدیک به آب بود را به دلیل تجمع آب سغد می‌داند و معتقد است درختانی از قبیل چنار و گردو در آن جا دوامی ندارد و اگر هم باقی بماند بسیار کوتاه هستند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۵) ابن حوقل همچنین اشاره دارد که بهترین ناحیه‌ای که در جهان اسلام دیده است بخارا است. او همچنین معتقد است که بخارا به زمین‌های کشاورزی حاصلخیز و کشتزارهای گسترده معروف بوده است. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲/۴۸۵) مقدسی بخارا را شهری باارزش می‌داند. او ارزش یک خوره یا همان منطقه را به مهم بودن روستاهایش می‌داند که در این بین نیشابور و بخارا این ویژگی را دارا هستند درحالی‌که شهرهایشان اندک هستند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۶۵) اصطخری هم در همه اقلیم‌ها جایی را خوش‌ترو بانزهرت‌تر از بخارا نمی‌داند؛ چنان‌که اگر کسی نگاهی به کهن دژ بخارا بیندازد چیزی جز سرسبزی نمی‌بیند. (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۳۰) شاید بهترین توصیف از شهر بخارا را ابن حوقل ارائه می‌کند. او اشاره دارد که شهری باصفا‌تر و زیباتر از بخارا نه دیده و نه شنیده است. چنانکه هنگامی که به بالای کهندژ شهر بروی منظره بیرونی شهر را چنان می‌بینی که سبزه‌ها به آسمان آبی پیوسته است «گویی آسمان کبود بر بساطی سبز خم شده و کاخها چون سپرهای تبتی و ملطی می‌نمایند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۰۱)

یکی دیگر از نکات قابل توجه در اقتصاد بخارا تعدد روستاها و نواحی بااهمیت و بزرگ آن است که به گفته ابن حوقل مردم شهرهای دیگر از داشتن این گونه آبادی‌ها بی‌بهره بودند. اگر هم ناحیه یا اقلیمی هم شبیه به منطقه بخارا بود در حاصلخیزی و فراخی نعمت به پای آن نمی‌رسید. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۳)

حکام سامانی هم برای جلب نظر توده مردم تلاش‌های فراوانی نمودند؛ چنان‌که امیر اسماعیل احمد قسمتی از اراضی بخارا را خریداری نمود و برای رعایای حکومت خود در نظر گرفت تا برای خود خانه و باغ‌هایی بسازند. نرشخی به ذکر جوی مولیان اشاره دارد که امیر اسماعیل سامانی در جوی مولیان باغ‌ها و بوستان‌های زیادی ساخت و آن را بیشتر بر مولیان وقف کرد و پیوسته او از جهت مولیان دل‌مشغولی فراوانی داشت. تا روزی امیر اسماعیل از حصار بخارا به جوی مولیان نگاه می‌کرد و به یکی از نزدیکان خود گفت که آیا می‌شود که «خداوند تعالی سببی سازد تا این ضیاع را از بهر شما بخرم، و مرا زندگانی دهد تا بینم که این (ضیاع) شما را شده (است)، از آنکه این ضیاع از همه ضیاع بخارا قیمت تر است، و خوش‌تر (و خوش‌گوار). خدای تعالی روزی کرد تا جمله بخرید، و بر مولیان داد، تا جوی مولیان نام شد.» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۹) نرشخی این را هم اضافه می‌کند که بعد از امیر اسماعیل سامانی فرزندان و جانشینان او باغ‌ها و بوستان‌های زیادی در جوی مولیان به دلیل خوشی و آب‌وهوای پاکیزه آن ساختند؛ اما در اواخر دوره سامانی این بناها و جوی مولیان از رونق افتاده است و بعد از دوره سامانی این ناحیه به خرابه‌ای تبدیل شده است. (همان، ۴۰) نکته قابل توجه در عهد سامانیان این بود که دولت و جامعه بر کشاورزی متکی بودند و فراوانی و محصولات کشاورزی هم در اکثر نواحی مملکت متکی بر نظام و سیستم آبیاری بود و خود آبیاری هم در نتیجه بعضی از عوامل و در ارتباط با تجربه و تحول در بین آنهایی که درآمدشان متکی بر کشاورزی بود بسیار نوسان داشت و دقت نظر خاصی را می‌طلبید. لمبتون اشاره دارد که بدون وجود درصدی از امنیت سیاسی، سرمایه‌گذاری امکان‌پذیر نبود. از این رو امنیت باثبات و نظم و نسق دولت با پشتیبانی نیروهای وابسته موجب پیشرفت کشاورزی می‌شد. (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۷۶)

منطقه ماوراءالنهر جزو نواحی محسوب می‌شد که از لحاظ زراعی و حاصلخیزی خاک بسیار مهم بود. از این رو برای زراعت مردم از کانال‌ها و آب‌های جاری بهره می‌بردند. به همین دلیل است که منابع جغرافیایی و تاریخی دوره سامانیان از زمین‌های کشاورزی پهناور و حاصلخیز در کنار باغ‌های گسترده با میوه‌های خوشمزه یاد می‌کنند که این وضعیت مرهون رودهای پرآبی بود که سرزمین ماوراءالنهر را سیراب می‌کرد. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۳۸۱) در کنار رودهای پرآب، شبکه‌های طبیعی آبیاری همراه با سیستم‌های آبیاری مصنوعی یکی دیگر از عوامل رونق کشاورزی

و باغداری در بخارا بوده است. چنان که بخارا و اطراف آن به وسیله رود سغد آبیاری می شد. از مهم ترین رودهای بخارا می توان به رود کرمینه، رود شاپور کام یا شافر کام، خرقانه العلیا، خرقان رود، (عاو) ختفر، سامجن، بیکان رود، فراوزالعلیا، فراوز السفلی، اروان، رود زر اشاره کرد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۵)

در اثر سیاست های حکام سامانی محصولات کشاورزی رشد قابل ملاحظه ای یافت. چرا که عامل سیاسی در پیشرفت کشاورزی از اهمیت خاصی برخوردار است. در واقع این یک رابطه دوطرفه است. همچنان که کشاورزی هم در آبادانی یک کشور بسیار مهم است و یک کشاورزی پیشرفته مرهون حسن اداره حکومت مرکزی بود. در واقع تشکیلات سیاسی برجسته و چشمگیر در کنار انجام و اجرای درست کشاورزی حاصل می شد. (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۷۶)

چنانچه مقدسی از محصولات کشاورزی برنج و بادام و مویز و عنجد و روغن و شیر و آفتابی انگور و انجیر و اناردانه و سایر میوه ها به عنوان محصولات صادراتی ماوراءالنهر نام برده است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۷۵) ضمن اینکه مقدسی خربزه بخارا را که به ساف هم مشهور بوده است را بی نظیر توصیف می کند. (همان، ۴۷۶) در کنار اینها، نظام توزیع آب هم در رونق باغداری و کشاورزی بخارا نقش مهمی ایفا کرده است. نرشخی اشاره دارد که برای آبیاری باغات بخارا به صورت عادلانه و از روی انصاف تقسیم می شده است و همین عاملی بوده است تا افراد متمول و قدرتمند بر رعیت و قشر ضعیف جامعه ستم نکنند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶) برای سنجش آب در ماوراءالنهر لوحی در آنجا گذاشته بودند که به درازی آن خط های افقی وجود داشت. پس هرگاه آب تا خط شصتم بالا می آمد، سال حاصلخیز پیش بینی می شد. از این رو مردم خوشحال شده آب سنج های دیگر را بر می داشتند، و هرگاه آب در خط ششم می ماند حکایت از خشکسالی داشت. جایگاه آب سنج در یک فرسنگی شهر در یک استخر گرد واقع شده بود. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۸۴)

البته ابن حوقل جایگاه آب سنج را در نیم فرسنگی عنوان می کند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۳۶) بنابراین مسئول سنجش گزارش های آن را با برید ویژه به دفتر رودخانه می رساند و از آنجا مسئولان امر گزارش را به شاخه های دیگر رودخانه می رسانند، تا آب را بر پایه اندازه تازه بخش بندی کنند. به همین دلیل است که مقدسی معتقد است که تقسیم بندی آب بهتر از آنچه در آنجا بود وجود ندارد. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۸۴)

۲. تجارت و بازرگانی بخارا

گسترش تجارت و تأسیس نظام اداری گسترده و تشکیلات وسیع انتظامی و نظامی به توسعه شهرها در دوران حکومت سامانیان انجامید. در بعضی از شهرهای بزرگ ماوراءالنهر مانند بخارا و سمرقند دیواری بسیار قطور و طولانی

با برج‌های متعدد اطراف ربض را فرا گرفته بود و دروازه‌هایی متعدد ربض را به نواحی دیگر مربوط می‌ساخت. در دوره سامانیان، شهر بخارا از رشد و توسعه زیادی برخوردار شد. از دلایل این امر هم می‌توان به مبادلات بازرگانی میان شرق و غرب و گذشتن جاده ابریشم اشاره نمود. (خسروی، بیتا: ۶۱۰)

در این دوره بازار مرکز عمده فعالیت‌های اقتصادی و محل دادوستد و بازرگانی بود و به رسته‌های مختلف تقسیم می‌شده است. قسمت مرکزی شهر بخارا اختصاص به بازارهای مختلف داشت. این بازارها به راسته‌های مختلفی تقسیم می‌شد. این بازارها معمولاً بی‌نیاز از غیر بودند. چون که مواد خام به آن جا حمل می‌شد و صنعتگران که غالباً در پشت مغازه خود زندگی می‌کردند کالاهایی می‌ساختند که توسط بازرگانان به فروش می‌رفت. بازارها در شهرهای مختلف کاملاً شبیه به یکدیگر بود و بازرگانانی که در مراکز متعدد صاحب تاسیساتی بودند میان این بازارها ارتباط برقرار می‌کردند. (فرای، ۱۳۴۸: ۱۳۳) در بخارای عهد سامانیان بازارهایی وجود داشته است که موجب رونق تجارت و بازرگانی می‌شده است. ابن حوقل در مورد بازارهای بخارا این گونه می‌نویسد: «در اندرون و بیرون باروی شهر، بازارهای به هم پیوسته است که در مواقع معینی دایر می‌شود و در آنها به داد و ستد چهارپا و لباس و برده و کالاهای دیگر از قبیل روی و مس و ظروف و لوازم ذخیره‌ای می‌پردازند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۷) یکی از این بازارهای بخار بازاری بوده است که آن را بازار ماخ روز می‌خواندند. این بازار سالی دو بار، هر باری یک روز برگزار می‌شده است. در این بازار کالای اصلی که فروخته می‌شد بت‌ها بودند که هر روز بیش از پنجاه هزار درهم معامله می‌شد. مسئله‌ای که تعجب نرشی را به همراه داشته است. به همین دلیل در میان پیران و مشایخ بخارا در باب علت فروش بت‌ها در این بازار به تحقیق پرداخته است که اهل بخارا گفتند که مردم این شهر در قدیم بت پرست بوده‌اند؛ از این رو این بازار مرسوم شده بود از آن تاریخ در بازار ماخ بت می‌فروختند و تا زمان نرشی هم همچنان این رسم مانده بود. (نرشی، ۱۳۶۳: ۲۹) نرشی همچنین از قول ابوالحسن نیشابوری در کتاب خزائن العلوم ذکر می‌کند که در قدیم پادشاهی در بخارا به نام ماخ بوده است این بازار به دستور او ساخته شده است که هر ساله درودگران و نقاشان وظیفه داشتند تا بت‌های زیادی را درست نمایند تا به این بازار که فقط در روزهای معینی برگزار می‌شد برسد. مردم هم در این روز استقبال زیادی از این بازار می‌کردند و از بت‌ها می‌خریدند و چنانچه آن بت گم می‌شد یا شکسته و کهنه می‌شد صبر می‌کردند تا بار دیگر بازار ماخ برگزار شود تا آن رو دوباره تهیه نمایند. (همان) بارتولد بانی این رسم را ماخ‌شاه افسانه‌ای می‌داند. روایت است که در این محل بیشه‌ای وجود داشته و بازار در سایه درختان تشکیل می‌شده،

پادشاه در محلی که بعدها مسجدی در آنجا پدید آمد بر تخت جلوس می کرد و مردم را به خرید بتان ترغیب می نمود. بعد از آن در اینجا معبد آتش پرستان بنا گردید و در روزهایی که بازار به راه بود مردم برای عبادت به آن محل روی می آوردند. در عهد اسلامی یکی از مساجد عمده و بزرگ را در این جا ساختند. نرشخی در این باره می نویسد: «آنجا که امروز مسجد جامع ماخ است صحرائی بوده است بر لب رود و درختان بسیار چنانکه در سایه درختان بازار بودی، و آن پادشاه بدین بازار آمدی و بر تخت نشستی بدین موضع که امروز مسجد ماخ است، تا مردمان رغبت کردند به خریدن بت. و هر کس خویشان را بتی خریدی و به خانه بردی. باز این موضع آتش خانه شدی و در روز بازار چون مردم «جمع شدند همه به آتشخانه اندر آمدندی، و آتش پرستندی. و آن آتشخانه تا به وقت اسلام به جای بود. چون مسلمانان قوت گرفتند، آن مسجد را بر آن موضع بنا کردند، و امروز از مسجدهای معتبر بخارا است.» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۰) علاوه بر بازار ماخ می توان از بازار بقالان نام برد که از قرون دوم هجری در بخارا ایجاد شده بود. این بازار مخصوص سبزی فروشی بود که از آن به «جوبه بقالان» یاد می کردند. بازار «پسته شکنان» هم از جمله بازارهای دیگری بود که در بخارا دایر شد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۷۴) «بازار صرافان و بزازان» در کنار بازار کفشگران هم جزو بازارهای فعال بخارا در عصر سامانیان بود که در آتش سوزی سال ۳۲۵ قمری در زمان امیر نصر بن احمد بن اسماعیل از بین رفتند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۱) فرای در تاریخ بخارا می نویسد: «شواهدی در دست داریم که دلالت بر تخصص هر شهری در ساختن نوعی کالا دارد، و شکی نیست که این امر موجب گردید که سطح مهارت در کار دستی بالا برود. درست همان گونه که کتابت حرفه محدودی بود و فقط افراد منتخب کاتبان حق ورود به صنف ایشان را داشتند، کفشگران، نقره کاران، و دیگران نیز در صنفهای حرفه ای متشکل می شدند. در بخارا نیز نظیر شهرهای دیگر سرزمینهای شرقی جهان اسلام، صنفها بصورت مجامع مذهبی درآمدند و بعدها به فرق دراویش پیوستند....» (فرای، ۱۳۴۸: ۲۲۰)

ابن حوقل مردم بخارا را جزو خوش معامله ترین و کم ضررترین مردم کل خراسان در داد و ستد می داند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۷) بر اساس منابع تاریخی دارالضرب های بخارا جزو معروف ترین دارالضرب ها به شمار می رفته اند. هر چند از این نظر هم پایه شهر معروف سمرقند نبوده است. بنابه گفته نرشخی نخستین کسی که در بخارا اقدام به ضرب سکه می کند پادشاهی بود به نام «کانا» که دستور می دهد در بخارا سکه هایی از نقره خالص ضرب نمایند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۹) به طور کلی دادوستد مردم در بخارا به روزگار سامانیان بر درهم بود و با دینار زر دادوستد نمی شد. زر مانند دیگر کالاها خرید و فروش می شد. درمی مرکب از آهن، مس، آنک (سرب) و مواد دیگر داشتند

که در دوران اسلام ضرب شده «غطریفی» خوانده می شد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۵) بنا به گزارش نرشخی علت اینکه اهل بخارا به این سکه روی آوردند این بود که بعد از فتوحات مسلمانان در منطقه بخارا نقره به اندازه زیادی کاهش یافت. بنابراین برای جبران این مساله اقدام به ضرب سکه ای به عنوان جایگزین نقره نمودند. نرشخی در باب ضرب این سکه و همچنین اقدامات انجام شده برای خروج آن می نویسد: «چون غطریف بن عطا به خراسان آمد، اشراف و اعیان بخارا به نزدیک او رفتند، و از وی درخواستند که ما را سیم نمانده است در شهر. امیر خراسان فرماید تا ما را سیم زنند، (و) به همان سکه زنند که (سیم بخارا) در قدیم بوده است، و سیمی [می] باید که هیچ کس از دست ما بیرون نکند و از شهر ما بیرون نبرد تا [ما] با سیم (میان) خویش، معاملت بکنیم، و بدان تاریخ نقره عزیز بود، پس اهل شهر را جمع کردند، و از ایشان رأی خواستند در این معنی، بر آن اتفاق کردند که سیم زنند از شش چیز: زر و نقره و مشک و ارزیز و آهن و مس، همچنان کردند، و به آن سکه (پیشین) به نام غطریف زدند، یعنی سیم غطریفی. و عامه مردمان غطریفی خواندندی.» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۱) نرشخی در ادامه گزارش می دهد که این سکه جدید ابتدا مورد استقبال اهل بخارا واقع نشد. چرا که سکه غطریفی چون از نقره خالص نبود رنگ آن سیاه شده بود. همین امر موجب ناراحتی حاکم بخارا شد و از این رو «قیمت نهادند شش غدرفی به یک درم سنگ نقره خالص» و این قیمت گذاری تا زمان رایج شدن سکه غطریفی ادامه داشت. نرشخی همچنین علت گران شدن خراج بخارا را هم قیمت گذاری جدید سکه غطریفی عنوان می کند. (همان) ابن فضلان هم که به حضور نصر بن احمد سامانی رسیده بود در باب مسکوکات بخارا در این دوره اطلاعات زیادی به دست می دهد. ابن فضلان از وجود انواع درهم یاد می کند از جمله درهم های غطریفی که آنها را از جنس مس زرد رنگ می داند. او گزارش می دهد که این سکه ها را با عدد شمارش می کردند و با وزن آن کاری نداشتند و یکصد دانه آن معادل یک درهم نقره بودند. مردم برای مهریه زنان خودشان از این سکه و با شرایط مشخص استفاده می کردند: «فلانی پسر فلان، دختر فلان را به این شرایط و با یک هزار درهم غطریفی به عقد همسری خود در آوردم» (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۶۳) ابن فضلان همچنین اشاره دارد که در معاملات املاک و خرید برده نیز از این درهم استفاده می شده است. ضمن اینکه درهم های دیگر ری نیز در بخارا عصر سامانی از جمله درهم های زرد رنگی که سمرقندی نامیده می شدند وجود داشته است. (همان) علاوه بر درهم غطریفی، درهم هایی دیگر نیز اهل بخارا داشتند که «مسییه» و «محمدیه» خوانده می شد و همگی بعد از اسلام ضرب شده است. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱/۴۵۴) به گفته ابن حوقل اهل بخارا همه این مسکوکات را به درهم اسماعیلیه ترجیح می دادند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۷) ریچارد فرای در کتاب بخارا دستاورد قرون وسطی به این مسئله اشاره می کند که سکه های نقره ای سامانیان که در روسیه،

لهستان و اسکاندیناوی به دست آمده دال بر حجم زیاد مبادله کالا با اروپای شرقی می‌باشد. (فرای، ۱۳۴۸: ۱۰۵) بنا به گفته اصطخری در درون شهر بخارا و بیرون آن در زمان سامانیان بازارهایی وجود داشته است که بازرگانی در آن رونق داشته است. کرباس زدنچی یکی از کالاهایی بود که از این بازار به اطراف فرستاده می‌شده است. در دوره سامانیان در بخارا جمعه بازار برپا می‌شد که فقط در روز جمعه برگزار می‌شدند و از هر شهری و نواحی بازرگانی به آن جا می‌آمدند که روی و کرباس مهم‌ترین کالاهایی بود که از آن جا با خود می‌بردند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۱) یکی از نواحی بخارا تحت عنوان زندنه بازارهای بزرگی داشته است که این بازارها در کنار مسجد جامع شهر واقع شده بود که مردم بعد از نماز ظهر روز جمعه این بازار را برپا می‌کردند که کرباس زدنچی مهم‌ترین محصول بازرگانی و صادراتی آن بود. این کرباس را در بسیاری از دیه‌های بخارا می‌باقتند که آن را هم زدنچی می‌نامیدند. چرا که اولاً در این روستا پدید آمده بود و از آن کرباس به همه ولایت‌ها همانند عراق و فارس و کرمان و هندوستان و غیره می‌بردند و همه بزرگان و پادشاهان از آن جامه استفاده می‌کردند و حاضر بودند آن را به قیمت دینا بخرند. (همان، ۲۲) طوایس یکی از نواحی بخارا بوده است که به گفته منابع تاریخی دانشمندان زیادی داشته است. (بروسوی، ۱۴۲۷: ۴۵۸) یاقوت حموی در معجم البلدان طوایس را جمع طاوس می‌داند و آن را اسم ناحیه‌ای از اعمال بخارا می‌داند که بین بخارا و سمرقند واقع شده است. (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱/۴۵۲) طوایس به عنوان یکی از شهرهای بخارا کرباس زیادی تولید می‌کرد. (معین الفقرا، ۱۳۷۰: ۱۴) اصطخری نیز به این بازار اشاره می‌کند: «این شهر را بازار و مجمعی است که مردم از اقطار ماوراءالنهر در وقت معینی از سال برای دیدن بازار و خرید و فروش گردآیند، و کرباس بسیار در آنجا حاصل شود، و از آنجا به دیگر شهرها برند. او را قلعه و شهرستان و مسجد جامع در خود شهر است.» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۴) ابن حوقل هم به بازار بزرگ طوایس اشاره می‌کند که مردم از اطراف خراسان در وقت و زمان معین از سال به آن جا می‌آمدند. از این ناحیه جامه های پنبه ای فراوان به عراق صادر می‌شد. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۶) وجود این بازارهای بزرگ بر قدرت اقتصادی بالایی مردم طوایس اثرگذار بود. چنانکه مردم این منطقه هر یک در منزل خود به رسم تجمل چند طاووس نگهداری می‌کردند و برای همین، نام اصلی شهر را که (ارقود) بود به طوایس تغییر نام دادند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۸) بازار طوایس در تیرماه به مدت ده روز برگزار می‌شد. در واقع آنچه از گفته های نرشخی برمی‌آید این بازار محل خرید و فروش کالاهای دست دوم و اسقاطی بوده است. از برده گرفته تا چارپایان در این بازار مورد داد و ستد قرار می‌گرفت. در این بازار «رد کردن امکان و سامان نبود و هیچ شرط نپذیرفتی. نه فروشنده و نه خرنده را» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۸) بنابراین تردد بیش از ده هزار نفر از تجار و

بازرگانان از نقاط مختلف بر رونق تجاری و اقتصادی آن افزوده بود. نکته قابل توجه در مردم این منطقه این بود که اقتصاد آنها متکی بر اقتصاد تجاری بود تا کشاورزی. از این رو مردم طواویس از توان مالی بالایی برخوردار بودند. بیرونی در کتاب آثارالباقیه گفته است که بازاری به مدت هفت روز در آنجا به پا می‌شود و تجار از اطراف بدانجا گرد آیند و ابتداء آن روز پانزدهم مه‌خند است. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۶۳) کالائی که در این بازار به فروش می‌رسیده - حتی اگر بعد از آن معلوم می‌گشته که از طرف فروشنده تقلب و تزویری در کار بوده - پس گرفته نمی‌شده. مردم از نقاط مختلفی ماوراء النهر - حتی از فرغانه و شاش [چاچ] به این بازار روی می‌آوردند. ساکنان محل کمتر به کشاورزی می‌پرداختند و این بازارهای فصلی منبع ثروت و درآمد ایشان بوده است. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۲۳۸) یکی از نواحی دیگر بخارا که دارای بازار وسیعی بود وردانه بود که یک ده بزرگ بود که دارای کهن دژ و حصاری بزرگ و استوار بود. در اینجا هر هفته یک روز بازار برپا بوده است و بازرگانی و معاملات بسیار در آن انجام می‌شده است که زندگی آن از بقیه معروف تر بوده است. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۲) قریه ایسکجک یا سکجک از لحاظ بازرگانی و صنعت نقاط مهمی شمرده می‌شدند. رفاه و ثروت ساکنان آنها بر این دو رکن استوار بود. خوراک ایشان از طریق کشت اراضی نمی‌توانست تأمین شود. در اسکجک هر روز پنجشنبه و در شرخ هر روز جمعه بازار برپا بوده است. علاوه بر این در شرخ بازار فصلی وسط زمستان تشکیل می‌شده است. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۲۳۹) نزدیک ترین کوهها به بخارا کوهی تحت عنوان «ورکه» بود که در آن کان نوشادر و کان زاج و معدن آهن و ژیوه و مس و سرب و معدن زر و همچنین چشمه نفت و قیر در آن به فور دیده می‌شد. (اصخری، ۱۳۴۰: ۲۴۴)

علاوه بر این در اطراف بخارا بازار روستای شرخ وجود داشت که در اواسط زمستان سالی ده روز برپا می‌شد و از ولایت‌های گوناگون بازرگانانی به این بازار رجوع می‌کردند. بنا به گفته نرشخی مهم ترین محصولات عرضه شده در این بازار حلوی مغزین، قنطاری، چوب، ماهی شور و ماهی تازه شور و انواع پوستین گوسفندی بود. علاوه بر این در مقطع زمانی روی و کرباس هم عرضه می‌شد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۰-۲۱) علاوه بر این در دوره سامانی بازار روستای رخسه از توابع بخارا نیز دارای رونق فراوانی بود. این بازار در هر ماه دو بار برگزار می‌شده است. «چون بازار آخرین سال باشد، بیست روز بازار کنند و بیست و یکم (روز) نوروز کنند، و آن را نوروز کشاورزان گویند و کشاورزان بخارا از آن حساب (را) نگهدارند، و بر آن اعتبار کنند و نوروز مغان بعد از آن به پنج‌روز باشد.» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۵)

با وجود بازارهای عظیم و پر رونق در بخارا در دوره سامانی اما افزایش جمعیت این شهر گاهی مشکلات فراوانی را به وجود می آورد. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۲۸۱) این حوقل اشاره دارد که سکنه بخارا به اندازه ای زیاد بود که خواروبار و محصولاتشان برای شهر کفایت نمی کرد و مقداری از ارزاق و مایحتاج آنان از سایر نواحی ماوراءالنهر تأمین می شد. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۵) نرشخی در تاریخ بخارا آتش سوزی هایی را در دوره پادشاهی امیرسعید نصر بن احمد بن اسماعیل در سال ۳۱۷ و ۳۲۵ یاد می کند. در این آتش سوزی ها بازارهای زیادی در بخارا از بین رفت. نرشخی آغاز آتش سازی را از دکان هریسه پزی می دانست. در اثر این آتش سوزی «جمله بازارها در گرفت، و محله دروازه سمرقند جمله بسوخت» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۱) میزان خسارات بر روی هم ۱۰۰۰۰۰ درهم و اندی قلمداد شده بود. (همان، ۱۳۲) بعد از ساخت بغداد به عنوان پایتخت خلافت عباسی تجارت منطقه ماوراءالنهر و خراسان با بغداد از رونق خاصی برخوردار شد به طوری که فرش ها و جامه های پشمی را از بخارا به بغداد می بردند. هم زمان با وسعت یافتن شهر بغداد، بازرگانانی از خراسان و ماوراءالنهر به خصوص بخارا و خوارزم به آنجا می رفتند. (دوری، ۱۳۷۵: ۱۱) به طور کلی مهم ترین کالاهای بازرگانی بخارا شامل حلوی مغزی از دوشاب و چوب ها و ماهی شور و ماهی تازه، و پوست های گوسفندی به خصوص پوست بره، جامه نازک و تنگ اسپ و چربو و جامه اشمونی و پیه و پوست آهو و روغن سر (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۷۶) البسه نخی و فرش و مصلی و جامه های پسندیده پشمی (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۴) جامه کرباس ثقیل بنام بخاری که اعراب آن را می پسندیدند می شده است.

یکی از شهرهایی که با بغداد تجارت داشته است بیکند بود. این شهر که جزو نواحی بخارا محسوب می شده روابط بسیار داشته است. نرشخی به نقل از محمد بن جعفر در کتاب تاریخ بخارا آورده است که بیکند بیش از هزار رباط داشته است. اگر چه این تعداد رباط جای تأمل دارد و به نظر می رسد مبالغه صورت گرفته است؛ اما نرشخی درصدد بوده است تا رونق بیکند را به تصویر بکشد. علاوه دیهای بخارا و علت این امر هم آن بوده است که بیکند جای بزرگ و نیکویی بوده است. «اهل هر دیهی آنجا رباطی بنا کرده اند و جماعتی را نشاند و نفقه ایشان را از دیهه (می) فرستادند و زمستان (که) وقت غلبه کافران می شد از هر دیهی آنجا مردم بسیار جمع آمده غزو می کردند». (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۵) روابط عصر سامانی دارای اتاق هایی بودند که در آن به مسافران خدمت رسانی می کردند. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۸) بر اساس منابع تاریخی و جغرافیایی قرون نخستین اسلامی، اهل بیکند همه بازرگان بوده اند و با چین و دیگر مناطق به بازرگانی و تجارت مشغول بودند. از این رو آنها مردمانی بغایت توانگر بوده اند. چنان که بعد از فتح قتیبه بن مسلم و غارت و ویرانی این شهر، بازرگانان بیکند با ثروتی زیاد توانستند بار دیگر این شهر را احیا نمایند.

(نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۶) تعداد زیاد رباط های این شهر شاید گواهی بر درستی این مطلب باشد. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۵، حدود العالم، ۱۳۶۱: ۳۳۰) به همین دلیل است که منابع تاریخی از بیکند به عنوان «مدینه التجار» یاد می کنند. (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۷۵)

سیاست های حکام سامانی نیز در رونق تجارت و بازرگانی نقش مهمی داشته است. منابع تاریخ اشاره دارند که در عصر سامانی عوارض گمرکی و نظام حق عبور جزو نظام مالی سامانیان بوده است. (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۶۳) امرای سامانی برای رونق اقتصادی و تجارت خارجی به دنبال کاهش مالیات های تجاری بودند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۸؛ عوفی، ۱۹۰۶: ۳۲) چنان که مقدسی اشاره دارد که «مالیات ها سبک هستند و تنها برای بردگان در کرانه جیحون [سنگین] است و سخت گیری می شود. هیچ غلام بی اجازه نامه ویژه از سلطان، حق گذشتن از آب را ندارد. هفتاد تا صد درم نیز همراه جواز می ستانند. همین اندازه نیز از کنیزکان مالیات می گیرند، ولی درباره اینان اگر ترک باشند جواز لازم نیست. از زنان نیز بیست تا سی درم و از شتر دو درم و از کالای هر سوار یک درم می ستانند. شمش نقره را نیز به بخارا باز می گردانند، بازرسی ها نیز همه برای همین است». (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۹۹) بنابراین مشخص است که امرای سامانی در گرفتن مالیات زیادی سخت گیری نمی کردند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۸؛ سمعانی، ۱۴۱۹: ۷/۲۵)

یکی دیگر از اقدامات سامانیان برای رونق تجارت و بازرگانی برقراری نظم و امنیت در جاده ها بود. مقدسی بهترین توصیف را از امنیت بخارا در عصر سامانی به تصویر می کشد: «و اگر امنیت و داد بخواهی، گویند: به بخارا، غرج الشار، صعده و قرطبه برو» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹) این مطلب را جرفادقانی هم تایید می نماید. (جرفادقانی، ۲۵۳۷: ۱۱۰) بنابراین با تلاش های حکام سامانی یک ارتباط خوبی بین آنها و مردم وجود داشت. چنان که ابن حوقل در این زمینه می نویسد: «مردم بخارا به حسن طاعت و فرمان بردن از حاکمان معروف اند و کم تر اتفاق می افتد با حاکمی مخالفت کنند، و به همین سبب امرا آنجا را برای اقامت بر سایر جاهای ماوراءالنهر ترجیح می دهند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۸) بازرگانان بر اثر امنیت و آرامشی که در قلمرو حکومت سامانی حکم فرما شده بود موفق به گسترش دادوستد با چین و اروپای شرقی شده بودند به طوری که آنها با کسب درآمدهایی سرشار به خرید املاک کشاورزی روی آوردند و به این ترتیب تجار زمین دار در برابر زمین داران سنتی قد علم کردند. (جاحظ، ۱۹۹۶: ۳۳)

۳. صنعت نساجی و رونق کارگاه های صنایع دستی در بخارا

در دوره سامانیان شهر بخارا به عنوان مرکز هنر قدیم و رونق نساجی مطرح بوده است. چنان که در بخارا کارگاهی میان حصار و شهرستان در نزدیکی مسجد جامع بوده است که این کارگاه معروف به بیت الطراز بوده است. نرشخی در توصیف این کارگاه می نویسد: «در آن بساط و شادروان ها می یافتند و انواع یزدی ها و بالش ها و (مصلی ها) و بردی های فندقی از جهت خلیفه یافتند، که به یکی شادروان خراج بخارا خرج شدی و از بغداد هر سال عاملی علی حده بیامدی، و هر چه خراج بخارا بودی از این جامه عوض بردی» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۸) از این گفته نرشخی چنین برمی آید که صنعت بافندگی و نساجی در بخارا از رونق زیادی برخوردار بوده است؛ چنان که منسوجاتی همانند شادروان بسیار مورد توجه بوده است و همه ساله از طرف خلیفه عباسی به بخارا می آمد و مقداری از شادروان ها را به عوض خراج می برد. این منسوجات فقط به عراق صادر نمی شد؛ بلکه تا شام مصر و روم هم فرستاده می شد. به همین دلیل است که اعراب، بخارا را مدینه التجار می گفتند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۰) با وجود رونق کارگاه های نساجی اما به دلایل نامعلومی این کارگاه تعطیل می شود و افرادی که در این صنعت مهارت زیادی کسب کرده بودند به شهرهای مجاور مهاجرت کردند. با این وجود هنوز هم استادانی در شهر بخارا بودند که این شغل را به صورت ثابت انجام می دادند. چرا که از نقاط مختلف بازرگانانی به بخارا می آمدند چنان که مردم زندیجی می بردند. رونق این منسوجات تولیدی در کارگاه های بخارا باعث شده بود تا هنرمندان زیادی به دنبال کسب مهارت و کار بر روی این پارچه های گران بها باشند. اما به گفته نرشخی کیفیت پارچه های تولیدی سایر نقاط از جمله خراسان به کیفیت زندیجی بخارا نمی رسید. چنان که بعد از تعطیلی کارگاه های بخارا عده ای از صنعتگران به بخارا رفتند و ادوات و آلات این شغل را هم ساخته بودند و از آن جامه های زیادی بافته بودند؛ اما هرگز قابل مقایسه با محصولات تولیدی بخارا نبود. بافت و کیفیت این پارچه در بخارا به حدی بود که به نقاطی همانند شام و مصر هم صادر می شد. به گفته نرشخی هیچ پادشاه و امیر و رئیس و صاحب منصب نبود که طالب این جامه نباشد. رنگ این جامه ها سرخ و سفید و سبز بود. (همان، ۲۹) در عهد عباسیان قسمتی از پیشه وران در کارگاه هایی که «بیت الطراز» نامیده می شد و متعلق به خلیفه بود، کار می کردند و در آن کارگاه ها، جامه های فاخری که به رسم خلعت به درباریان اعطا می شد و نیز پارچه های گوناگون دیگر تهیه می کردند. کارگاه ها، در تحت نظر مأموری که «صاحب الطراز» نام داشت، اداره می شد و این شخص محصول کارگاه را به دربار عرضه می کرد و مازاد را به فروش می رسانید. به هریک از پیشه وران روزی نیم درهم دستمزد می دادند. علاوه بر این یکی از نواحی بخارا جایی به نام «وذار» بود که «در آن جامه های وزاری بافته می شد. جامه های وزاری به رنگ مصمت (پارچه ابریشمی خالص یا یکرنگ به رنگ سفید) بود و به گفته مقدسی برخی سلاطین بغداد آن را

دییای خراسان می خواند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۷۶) این جامه ها خام و اندکی زرد رنگ بودند. این پارچه ها بسیار نرم همانند خز بودند که به فارس و عراق و سایر نواحی صادر می شد. جامه های ویداری بسیار بادوام بود و لباس امیر، وزیر و قاضی و همچنین توده مردم در کنار لشکریان و سپاهیان همگی از جامه ویداری استفاده می کردند. به گفته ابن حوقل بهای یک لباس ویداری بین دو تا بیست دینار بوده است و ابن حوقل پنج سال از این پارچه استفاده می کرده است. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۴۵) برخی از منابع قیمت جامه های ویداری را بین سه تا ده دینار عنوان می کنند. حمیری، ۱۹۸۴: ۶۰۷) بنابراین وجود کارگاههای متنوع و همچنین توجه به منسوجات بخارا باعث شده بود تا جامه های پنبه ای معروف به بخاری که سنگین و محکم بافته می شده است مورد توجه مردم دیگر نقاط از جمله اعراب قرار گیرد. همچنین فرش و جامه پشمی برای رختخواب که بسیار زیبا هم بوده است به همراه زیلو و سجاده محراب در بخارا و نواحی آن تهیه می شد و به عراق و دیگر نواحی صادر می شد. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۷-۲۱۸)

۴. راههای تجاری بخارا و نقش آن در رونق و شکوفایی این منطقه

بدون شک یکی از عوامل اصلی در رونق تجارت امنیت راههای تجاری می باشد. در عصر سامانی راههای ارتباطی از این خصیصه برخوردار بودند و یکی از عوامل رونق تجارت در ماورالنهر همین برقراری امنیت برای کاروان های تجاری می باشد. (متز، ۱۳۶۴: ۲/۲۰۷؛ باسورث، ۲۵۳۶: ۲۹) مقدسی هم در کتاب احسن التقاسیم این مسئله را تأیید می کند: «اگر امنیت و داد بخواهی، گویند: به بخارا، غرج الشار، صعده، قرطبه برو» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۴۹) همان طور که پیشتر هم اشاره شد امنیت و آسایش ناشی از سیاست های حکام سامانی موجب رونق تجارت به خصوص در محدوده جاده ابریشم می شد (بولنوا، ۱۳۸۳: ۲۹) و شهرهایی همانند بخارا و سمرقند به دلیل عبور کاروانهای تجاری از آبادانی بالایی برخوردار شده بودند. حکام سامانی تدابیر ویژه ای برای مقابله با راهزنان اتخاذ کرده بودند. (اشپولر، ۱۳۸۶: ۲/۲۶۴) ضمن اینکه ساخت کاروانسراهایی برای استراحت بازرگانان و تجار بر رونق تجارت می افزود. در دوره سامانی روابطی فراوانی ساخته شده بود که مسافران می توانستند از آن استفاده کنند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۹۴) برخی از حکام سامانی نیز زمینهایی را برای ساختن رابطهای که مسافران از آنها استفاده کنند اختصاص می دادند. چنانچه امیر اسماعیل سامانی زمین هایی را برای این مسئله اختصاص داد: «پیوسته حصار بخارا صحرایی است که آن را دشتک خوانند، و جمله نیستانها بوده است. امیر اسماعیل آن موضع را هم بخیرید از حسن بن محمد بن طالوت به ده هزار درم، و هم سال اول (ده هزار درم) از بهای نی به حاصل آمد. اسماعیل آن موضع را وقف کرد بر مسجد جامع.» (همان، ۳۹-۴۰)

یکی از راههای مهم تجاری در عصر سامانی راه بخارا به خوارزم بود که هم راه زمینی بین دو شهر وجود داشته است و هم راه آبی. یکی از راههای زمینی میان بخارا و خوارزم را ابن حوقل این گونه توصیف می کند: «راه بخارا به خوارزم از طریق بیابان چین است. از بخارا به فرخشه یک منزل و سراسر آباد است و از آنجا هشت منزل سراسر بیابان و فاقد منزل و رباط و سکنه است و تنها به سبب وجود چراگاهها و کوتاهی مسافت از این راه می روند و به همین جهت منزل های آن شناخته نیست و کسی که خواهد از جیحون به آمل می گذرد.» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۴۳) چیزی که در گزارش ابن حوقل استنباط می شود این است که راه آن سوی جیحون بر این راه برتری داشته است. دلیل این مسئله هم این بود که مسیر مستقیم بخارا به خوارزم دارای مشکلات و خطرات زیادی بوده است. یکی از این خطرهای احتمالی طغیان رودهای بخش سفلی جیحون بوده است. به عنوان مثال شهر کاث به عنوان مهم ترین شهر خوارزم در نتیجه این سیلاب ها متحمل خسارت های زیادی شد. (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۲) بنابراین راه کاث به بخارا هم راهی کم خطر تلقی نمی شد. ضمن اینکه تامین امنیت این راه نیز کار بسیاری دشواری بود. بنابراین بهترین راه برای ارتباط میان بخارا و خوارزم راهی بود که به شهر جرجانیه ختم می شد و به نوشته ابن حوقل دوازده منزل هم فاصله داشته است. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۴۲) علت استفاده زیاد این مسیر امنیت نسبتا کامل آن بوده است. چنانکه اهل بخارا برای عبور از جیحون و شاخه هایش یک معبر یا گذرگاه خاصی داشتند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۳-۴۲۴/۲)

علاوه بر این مسیر بخارا به خوارزم به عنوان شاهراهی برای تجارت با اروپای شرقی هم محسوب می شد. این مسیر تجاری عرصه مبادله کالاهای زیادی بود. چرا که این دو پایگاه تمدنی و اقتصادی با اقصی نقاط گیتی ارتباطات فراوانی داشتند. چنانکه بخارا از طریق شاهراههای تجاری به منطقه سمرقند و سواحل سیحون دسترسی پیدا کرده بود. ضمن اینکه با نواحی همانند چین و هند روابط تجاری مناسبی برقرار کرده بودند. از این رو کالاهایی مانند ظروف و عطرها و همچنین ادویه به بخارا وارد می شد. از این رو بخارا و خوارزم مانند دو دروازه ای به شمار می رفتند که یکی به سمت شرق و دیگری به سمت غرب باز می شدند. (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۷)

یکی از مناطقی که در عصر سامانی تجارت با آن از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود تجارت با چین بود. (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۶۴) این روابط تجاری در زمان نصر بن احمد سامانی از رونق زیادی برخوردار بود. چنانکه سرزمین چین سفیری را به بخارا فرستاد تا بر افزایش روابط تجاری دو کشور کمک کند. (ابن زیبر، ۱۹۸۴: ۱۳۹-۱۴۰) خراسان در مرزهای شمال شرقی یعنی در سرحدات شرقی تخار و واخان با بلاد غربی چین می پیوست، و این مملکت وسیع تاریخی، ثقافت و مدینتی قدیم داشت، کالای بازرگانی چین همواره در بخارا و بلاد آسیای میانه فروخته می شد، و

هنگامیکه لشکریان عرب به کرانه‌های سیحون رسیدند، رفت و آمد بازرگانان اسلامی به چین میسر گشت، و کاروانهای تاجران، بغرض آوردن حریر و جامه‌های ابریشمین چینی به آن کشور میرفتند، و این تجارت چین تا وقتی در خراسان فراوان بود، که در مرو صنعت ابریشم‌بافی رواج یافت نتیجه گیری:

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که اقتصاد تجاری بخارا در عصر سامانیان که بیشتر یک اقتصاد تجاری بود تا اقتصاد کشاورزی، متکی به محصولات مختلفی به خصوص منسوجات، صنعت بافندگی، کارگاههای مهم و نیز بازارهایی متعدد و فعالی بود که در بخارا و مناطق اطراف آن برپا می‌شد. اگر چه یکی از مهم ترین منابع درآمدی بخارا در عصر سامانی کشاورزی بود که رودخانه های فصلی و ایجاد کانال های مصنوعی و همچنین نظام آبیاری منظم از سوی حکام سامانی موجب رونق باغداری و افزایش محصولات کشاورزی و صادر شدن آن به سایر نقاط بود. به گفته راوندی بعضی از امور عملی مردم قلمرو سامانیان نسبت به زمان خود، متریقی تر بودند که یکی از این امور مسئله آبیاری و توزیع آب بود. « زیرا مسئله آب برای مردم این منطقه، مسئله حیات و ممات بود. شهر مجاور بخارا، یعنی سمرقند، بخاطر شبکه لوله‌های توزیع آب، زبازرد بود و می‌توان تصور کرد که بخارا نیز از این لحاظ، خیلی عقب مانده نبود. شبکه آبیاری در واحه بخارا، توأم با مشکل مسئله حقوق کشاورزان در نحوه استفاده از آب بود. در این دوره، از کاریز استفاده فراوان می‌شد. » (راوندی، ۱۳۵۴: ۱۰۶/۳) در این بین سیاست های اقتصادی حکام سامانی نیز در رونق اقتصادی بخارا بسیار مهم بود. مهمترین این اقدامات، در حیطه تامین امنیت و تقویت زیر ساختهای اقتصادی در دو بخش تجاری و کشاورزی بود. علاوه بر حکام سامانی نباید از نقش نخبگان بخارا از جمله ابوحاتم یساری در سامان دادن به اوضاع چشم پوشی نمود.

منابع:

۱. ابن حوقل، (۱۳۶۶) سفرنامه‌ی ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیر کبیر
۲. ابن خردادبه، عبید الله بن عبد الله (۱۸۸۹) المسالك و الممالك، ابن خردادبه، ترجمه سعید خاکرند، بیروت: دار صادر.
۳. ابن زبیر، احمد بن رشید (۱۹۸۴) الذخائر و التحف، تحقیق محمد حمید الله، کویت: مطبعه حکومت الکویت.

۴. ابن فضلان، احمد (۱۹۸۷) سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: انتشارات شرق.
۵. ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد (۱۳۴۹) مختصر البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۶. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۶۳) الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
۷. اشپولر، برتولد (۱۳۸۶) تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی (۱۳۴۰) مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۹. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۶۶) ترکستان نامه، ترکستان در عهد هجوم مغول، تهران: آگاه .
۱۰. باسورث، ادموند کلیفورد (۲۵۳۶) تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۱۱. بروسوی، محمد بن علی (۱۴۲۷) أوضح المسالک إلى معرفة البلدان و الممالک، به تصحیح مهدی عبدالرواضیة، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۱۲. بولنوا، لوس (۱۳۸۳) راه ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. جاحظ، عمرو بن بحر، کتاب التبصر بالتجارة (۱۹۶۶ م). تحقیق حسن حسنی عبدالوهاب. بیروت: دارالکتاب الجديد.
۱۴. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۲۵۳۷). ترجمه تاریخ یمینی. به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. جوینی، عطاملک (۱۳۶۷) تاریخ جهانگشای جوینی، تهران، ارغوان

۱۶. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸) اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری، مشهد، آستان قدس رضوی
۱۷. حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۱) به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
۱۸. خسروی، خسرو (بیتا) بخارا، ولایت و شهری در جمهوری ازبکستان، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۱۹. خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰) مسیر تجاری بخارا و خیره و اهمیت آن در تاریخ تمدن جهانی، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۳۰، صص ۱-۱۴.
۲۰. راوندی، مرتضی (۱۳۵۴) تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
۲۱. سمعانی، عبدالکریم (۱۴۱۹) الانساب، به تصحیح عبدالله عمر الباوری، بیروت: دارالفکر.
۲۲. عوفی، محمد (۱۹۰۶ م). لباب الالباب. تصحیح ادوارد براون. به اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی. لیدن: بریل.
۲۳. فرای، ریچارد (۱۳۴۸) بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۴. قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳) آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، تهران: امیرکبیر.
۲۵. لسترینج، گای (۱۳۷۷) جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. متز، آدام (۱۳۶۴) تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه غلامرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
۲۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۹) التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۸. معین الفقراء، احمد بن محمود (۱۳۷۰) تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا، به تصحیح احمد گلچین معانی،

تهران: مرکز مطالعات ایرانی

۲۹. مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱) أحسن التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.

۳۰. نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳) تاریخ بخارا، تهران: توس.

۳۱. یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله (۱۳۸۰) معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی

کشور (پژوهشگاه)